

بررسی نظری ریشه های جرایم خیابانی در شهرها

نویسنده : مصطفی آب روشن

مقدمه

یکی از دغدغه های اندیشمندان جوامع بشری طراحی و مهندسی مدینه فاضله ایی است که ساکنان آن بتوانند در آسایش و آرامش نسبی زندگی کنند. لذا بر این مبنا جوامع مختلف اهداف عالی و منزلت های ستایش بر انگیزی را در یک طیف گسترده برای اعضای جامعه مشخص می کنند تا افراد جامعه را بسوی هدفهای تعیین شده سوق دهند. از سوی دیگر هنجار شکنی و بزهکاری یک پدیده بسیار پیچیده اجتماعی است که در محیط های مختلف اجتماعی به شکل های متفاوت دیده می شود ، تعریف بزه و رفتار بزهکارانه در هر جامعه ای توسط قوانین حقوقی و هنجارهای اجتماعی آن جامعه مشخص می شود . در حال حاضر مسئله اجتماعی جزء لاینفک جامعه نوین شده است یعنی نمی توان جامعه ای را پیدا کرد که تحولات مدرن را در بر داشته باشد ولی با مسئله اجتماعی روبرو نباشد . بنابراین مسئله اجتماعی وقتی بروز می کند که بین وضع موجود و وضع مطلوب مردم تفاوت معناداری وجود داشته باشد، که در صورت تداوم ، زمینه های کژ رفتاری را پدید می آورد. در این مورد تفاوتی بین جوامع وجود ندارد بنابراین پیدایش جوامع و ارتکاب جرم از آغاز با یکدیگر

همراه بوده اند بطوری که امروزه مسئله کجروی و بزه کاری بصورت یکی از حادثترین مسائل اجتماعی جوامع مختلف در آمده است . حال سؤال اینجاست که انحراف از معیار های پذیرفته شده که در واقع راه رسیدن به آرمان شهر طراحی شده است، چگونه اتفاق می افتد؟ چرا کج رفتاری علی رغم همه مجازاتها ادامه می یابد؟ آیا رفتار ناهنجار مربوط به سرشت انسان است که بهنگام تولد شکل می گیرد و آموزش و پرورش در آن بی تاثیر است؟ و یا اینکه افراد در بستر اجتماع ناهمگون تبدیل به انسانهای ناسازگار می گردند؟

جامعه شناسان جرم را بر مبنای اینکه چگونه اتفاق می افتد و چگونه جامعه قانون شکنان را به مجازات می رساند به چهار طبقه جرایم خیابانی، جرایم یقه سفیدان (جرایم شغلی و صنعتی)، جرایم سازمان یافته و بالاخره جرایم سیاسی تقسیم می کنند (ستوده، ۴۴، ۱۳۸۳-۴۳). حال با توجه به تقسیم بندی چهار گانه فوق بایستی تفکیکی جدی میان مجرمان صورت گیرد، لذا با زدن بر چسب یکسان "مجرم" به کلیه کسانی که از حدود قانونی تجاوز کرده اند نمی توان و نمی باید با تمامی آنان برخورد یکسان داشت بنابراین مجرمان را به دو دسته تقسیم کرده که گروهی هدف از مجازات آنان مقدم بر باز پروری است و گروهی که باز پروری آنان مقدم بر مجازات است

(حسینی نژاد، ۱۴۲، ۱۳۷۰-۱۴۱). بنابراین با شناخت ریشه های جرم
،نوع، چگونگی و میزان مجازات متفاوت خواهد بود.

لذا در این جستار به ریشه های وقوع جرایم خیابانی می پردازیم که در
واقع بازپروری آنان مقدم بر مجازاتشان می باشد.
جرایم خیابانی را می توان به سه دسته جرایم خشونت آمیز، جرایم مالی و
جرایم اخلاقی تقسیم کرد:

جرایم خشونت آمیز: به جرایمی گفته می شود که به زور و یا تهدید علیه
دیگران همراه است مانند: جنایت، تجاوز، غارتگری یورش، حمله و...
جرایم مالی: شامل، دزدی، دستبرد، جیب بری، اتومبیل دزدی و...
جرایم اخلاقی: به رفتارهای غیر قانونی داوطلبانه ای گفته می شود که
معمولاً "بوسیله خود فرد انجام می شود مانند روسپیگری، قمار، سوء استفاده
از مواد مخدر (ستوده، ۴۴، ۱۳۸۳-۴۳).

پر واضح است که ساختار جامعه بعنوان واقعیتی بیرونی و پیشینی جهت
درونی کردن اهداف و ارزشهای مشترک اعضای جامعه فرد را تحت
انقیاد خویش قرار می دهد و واز طریق نهاد های مختلف به او می آموزد
که باید با وسائل مشروع و پذیرفته شده در راستای اهداف مشترک گام بر
دارد و در صورت انحراف از هنجار های اجتماع، از طریق ضمانت های

اجرای غیر رسمی و رسمی و توسط گروه های نخستین و دومین و در فرایند نظارت اجتماعی فرد را مورد نكوهش و مجازات قرار می دهد. بنابراین نهادهای اجتماعی الگوهای از پیش مشخص شده رفتار را شکل می دهند و کردار را، در مقابل مسیر های متعددی که از لحاظ نظری می تواند وجود داشته باشد به مسیر مشخصی سوق می دهند (خوزه لوپز و جان اسکات، ۱۳۸۵، ۴۷).

لذا جامعه در ابتدای امر اهداف و راههای رسیدن به هدف را از طریق نهادهای رسمی و غیر رسمی به اعضای جدید جامعه می آموزد و توافق در نظام از طریق جامعه پذیری و القای ارزشهای اساسی به اعضاء حاصل می گردد و در واقع مسئولیت پذیرش و التزام آموخته های مراحل اجتماعی شدن به عهده افرادی است که به مرحله اجتماعی شدن رسیده اند ولی در مرحله بعدی جامعه بایستی زمینه ظهور استعدادها و توانایی بالقوه افراد را مهیا و در این طیف گسترده علائق و نیازهای افراد جامعه از یک طرف و منابع موجود از سوی دیگر، فرصت های برابری را برای همه اعضای جامعه فراهم کند تا افراد بتوانند در سلسله مراتب اجتماعی و در نظام قشر بندی جامعه، با توجه به توانایی و شایستگی های خود، منزلت و پایگاه اجتماعی متناسبی را که با معیارهای پذیرفته شده اجتماع سازگار است کسب نمایند.

حال با فرض فوق اگر اهداف و راههای رسیدن به هدف در نزد تک تک افراد جامعه درونی شود و ساختار های اجتماع وسائل مشروع و دست یافتنی، جهت رسیدن به اهداف ارجدار را در اختیار اعضای جامعه قرار دهد و بدینگونه در انجام وظیفه ذاتی خود شایسته عمل کند به درستی می توان پیش بینی کرد که در جامعه کشش سائقی جهت انحراف از هدف، جهت تامین نیاز زیستی و اولیه نخواهیم داشت و اگر ارتکاب جرمی رخ دهد جنبه اجتماعی ندارد و بایستی افراد منحرف از رویکرد روانشناختی مورد بررسی قرار گیرند. چرا که جامعه فرصت و منابع لازم برای بدست آوردن اهداف پذیرفته شده را در اختیار فرد قرار داده است بنابراین در هر جامعه هم‌رنگی با هدفها و راههای نهادی شده عمومی ترین پاسخ به فشارهای اجتماعی است و بدون این راه انطباقی، هیچ جامعه ای نمی تواند ثبات و تداوم خود را حفظ کند.

پر واضح است که در این فرایند، ساختار جامعه دو فونکسیون ذاتی به عهده دارد که لازم و ملزوم یکدیگرند که اولین و مهمترین وظیفه، پیشگیری از وقوع جرم و دومین کارکرد، نظارت اجتماعی است بنابراین نظارت اجتماعی بدون رهیافت پیشگیری از وقوع جرم خصوصا " برای مجرمینی که بازپروری آنها مقدم بر مجازاتشان است بیهوده بنظر می رسد چرا که با مجازات این افراد بخش قابل ملاحظه ای از هزینه ارتکاب مجدد جرم،

بعلت طرد اجتماعی و از دست دادن منزلت اجتماعی کاهش می یابد و یا به عبارتی دیگر منافع حاصل از ارتکاب جرم افزایش پیدا می کند که در واقع حاصل چنین رویکرد یکجانبه گرایانه، افزایش روز افزون جرایم خیابانی است که به جای اصلاح ساختاری جامعه و باز پروری ایندسته از مجرمان بشکل توامان، بطور شتابزده ای نسبت به زندانی کردن این دسته از افراد اقدام می شود که بعلت خوردن برچسب بزهکار بر پیشانی این افراد، پس از رهایی از زندان، نقش بزهکار را پذیرفته و در راستای آن انحراف دومین نیز رخ می دهد.

نکته اساسی در اینجا نهفته است که دستیابی به هدف های بازپروری با زندانی شدن زندانیان بی نهایت دشوار است (گیدنز، ۱۳۷۳: ۱۵۲). در واقع شاید بتوان گفت که دستیابی به دو هدف اصلاح و مجازات، بطور همزمان در عمل ممکن نیست (فتاح، ۱۳۷۱: ۸۸). چرا که علت انحراف نخستین برای جرایم خیابانی بیشتر نیاز زیستی و حیاتی است که در مواقعی حتی احساس گناه هم در شخص بوجود نمی آید چرا که تصور می کند جامعه حقش را نادیده گرفته و ترجیح می دهد با تنها روش موجود مطالبات اولیه اش را باز پس گیرد. حال ذکر این نکته حائز اهمیت است که انحراف نخستین در جرایم یقه سفیدان، جرایم سازمان یافته و جرایم سیاسی تفاوت ماهوی با جرایم خیابانی دارد چرا که ضرورت و فشار ساختاری برای

ارتکاب اینگونه جرایم برای فرد وجود ندارد و چون شخص در شرایط عادی دست به انتخاب زده و از ابزار نامشروع جهت رسیدن به هدف استفاده کرده باید مسئولیت عواقب سوء آن را نیز بپذیرد.

حال اگر به واقعیت های انضمامی اجتماع بر گردیم و ساختار جوامع جرم خیز را آسیب شناسی کنیم خواهیم دید که در ارائه خدمات لازم جهت رفع نیاز افراد جامعه کوشش لازم صورت نگرفته است بنابراین چند عامل مهم را که بسترو قوع جرایم خیابانی را فراهم کرده بر می شماریم:

- ۱- افزایش روز افزون آمارهای طلاق و از هم گسیختگی نهاد خانواده بطوریکه زنان و کودکان که آسیب پذیرترند از هر گونه حمایت نهادهای اقتصادی و اجتماعی بی بهره هستند و بدون هیچ برنامه مدونی به حال خود رها شده اند.
- ۲- گذار از جامعه سنتی به مدرن و ماندن در برزخ سنت و مدنیت که در واقع جوان ایرانی دچار بحران هویت شده و نوعی بی هنجاری در جامعه تسری پیدا کرده است.
- ۳- فقدان آموزش های لازم و کافی جهت اجتماعی کردن کودک توسط نهاد های آموزشی که متأسفانه جوان امروزی توان روبرو شدن با مشکل و قدرت حل مسئله اجتماعی را ندارد که از جمله این کمبودها، فقدان

شفافیت مواد آموزشی، دوری مطالب آموزشی از واقعیت های زندگی روزمره و تاکید بر یادگیری شناختی و مفاهیم انتزاعی است.

۴- عدم برنامه ریزی صحیح در زمینه اشتغال و جذب نیروی کار که به جرات می توان بیکاری را ام الفساد جوامع نامید.

۵- رسانه های جمعی و پدیده جهانی شدن که در واقع ارزشهای جدیدی را در ذهن جوان بوجود آورده که با ارزشهای والدین همخوانی ندارد و به صورت رقیب برای جامعه پذیری جوانان در محیط خانواده در آمده اند و سخن والدین برای جوانان دارای اهمیت سابق نیست و برای جوان امروزی خانواده صرفاً "یک نهادی است که کارکرد اقتصادی دارد.

۶- مهاجرت بی رویه افراد جویای کار و افزایش جمعیت حاشیه نشین شهر و پدیده گمنامی در کلان شهرها، که در واقع کشش سائقی به ارتکاب جرم و کجروی را افزایش می دهد.

۷- سکولاریزه شدن اندیشه جوان امروزی و در راستای آن تنزل کیفیت دینداری در نزد آنان و دوری از جنبه جوهری دین که متاسفانه اوامر و نواهی دین در ذهن این گروه، قدرت بازدارنده گی اش را از دست داده است و تنها جنبه مناسک گرایی و زیبا شناختی دین حائز اهمیت می باشد لذا پر واضح است که دینداری با وقوع هر گونه جرمی رابطه ای معکوس دارد.

بنابراین هر چقدر جامعه در ارائه وسائل مشروع نهادینه شده برای رسیدن به اهداف پذیرفته شده اجتماع ناتوان تر باشد به همان میزان انحراف از هنجارها بیشتر می شود و طرد شدگان اجتماع از وسائل غیر نهادی شده جهت رسیدن به هدف استفاده می کنند.

بنابراین احساس سرخوردگی از شکست در تحقق انتظارات جامعه که با طرد اجتماعی همراه است و احساس محرومیت نسبی به سبب پولاریزه شدن جامعه و افزایش دارایی طبقات بالای جامعه و نمایش تجمل گرایانه این دارایی ها از یک طرف و آگاهی از شکل و کیفیت زندگی مدرن در جوامع پیشرفته که ناشی از تاثیر فرهنگ جهانی است که دنیا را تبدیل به دهکده جهانی کرده است از سوی دیگر، این احساس فقر نسبی را در نزد طبقات پایین جامعه دو چندان کرده است.

رابرت مرتن معتقد است که جامعه فرد را به کج رفتاری مجبور می کند و کج رفتاری حاصل فشارهای ساختاری-اجتماعی خاصی است که افراد را به کج رفتاری وا میدارد به نظر مرتن جوامع صنعتی جدید بر توفیقات مادی در زندگی تاکید دارند که به شکل انباشت ثروت و تحصیلات علمی بعنوان مهم ترین اهداف زندگی شخص و معیارهای منزلتی تجلی می کنند دستیابی به این اهداف مقبول اجتماعی نیاز به ابزارهای مقبولی هم دارد که البته از دسترس جمعی از افراد جامعه خارج است یعنی جامعه

طوری ساخت یافته که طبقات فرودست، فرصت های کمتری برای تحقق آرزوهای خود دارند در نتیجه چون این اهداف به آرمانهای اصلی زندگی همه افراد (غنی و فقیر) تبدیل شده آن کس هم که دسترسی به ابزار مشروع ندارد، تحت فشار جامعه برای دستیابی به آنها از ابزار نامشروع استفاده می کند (صدیق سروستانی، ۱۳۸۷: ۴۵-۴۴).

وقتی شوق رسیدن به مقامات رفیع اجتماعی زیاد می شود فرد کمتر حاضر است محدودیتهای اجتماعی راههای رسیدن به هدف را رعایت کند شعار "هدف وسیله را توجیه می کند" وقتی مطرح می شود که ساخت اجتماعی، هدفهای خاصی را بیش از حد تبلیغ و تشویق کند و سازمان اجتماعی راههای مشروع رسیدن به هدفها را بی اندازه محدود کند بنابراین افراد برای کسب موفقیت وارد رقابت می شوند هر چند رقابت به تنهایی خطر ناک نیست لذا زمانی خطر ناک می شود که در صورت عدم توفیق کاری بی فایده تلقی شود و تنها رقابت همراه با توفیق مورد تایید اجتماعی باشد در چنین وضعی افراد برای کسب پیروزی به هر راهی متوسل می شوند (سخاوت، ۵۵، ۱۳۸۰-۵۴)

مرتن کار خود را با قبول این نکته آغاز می کند که هدفهای نهادی، و هنجارهای تنظیم کننده ای که به منزلت های اجتماعی متصل اند، رابطه همواره سازگاری با همدیگر ندارند. احتمال دارد که هدف ها و وسایل به

صورت متفاوتی مورد تاکید قرار گیرند یعنی تاکید فرهنگی بر برخی هدفها، با میزان تاکید بر وسایل نهادی شده کاملاً " تفاوت دارد به بیان دیگر باید گفت که در برخی جوامع، هدفها به شدت مورد تاکید قرار می گیرند، اما مشروعیت وسایل و راه رسیدن به آنها از اهمیت کمتری برخوردار است، و درست در نقطه مقابل در جوامع دیگری ممکن است به بهای بی توجهی به هدفها، وسایل و طرق نیل به آنها مورد تاکید قرار گیرد مرتن بر این اساس، دو نمونه حاد از نظم اجتماعی را مشخص می کند که آنها را بی هنجارانه و مناسک گرایانه می نامد. مصداق وضعیت بی هنجارانه، وضعیتی است که در آن بر هدف های کنش تاکید بسیاری می شود، اما به هنجارهای تنظیم کننده توجه اندکی مبذول می گردد آنچه اهمیت دارد این است که این تحلیل او را به تاکید بر این نکته می رساند که دسترسی نامساوی به وسایل مشروع، موجب انواع متفاوتی از سازگاری و تطبیق شامل همنوایی، نوآوری، مناسک گرایی، کناره گیری و شورش می شود (خوزه لوپز و جان اسکات، ۱۳۸۵، ۶۳-۶۲)

بحث مرتن روشن می سازد که ساخت های اجتماعی را نباید ساخت هایی یکپارچه و بی شکاف و رخنه در نظر گرفت ناسازگاری و دوگانگی الگوهای نهادی، ذاتی ساخت اجتماعی است لاک وود (۱۹۶۴) به شکلی مفید، ناسازگاریهای بین ساخت نهادی و اجزای آن را به منزله جنبه ای

از "انسجام سیستمی" توصیف می‌کند، برجسته‌ترین این فاسازگاریها به شکل گیری تناقضات سیستمی می‌انجامد تناقضات سیستمی بنا به اصطلاح لاک وود، هنگامی بوجود می‌آید که بین الگوها یا اصولی که نهادهایی معین یا دسته‌ای از نهادها حول آن سازمان می‌یابند، تناقض وجود داشته باشد بنا به تعبیر موزلیس، مفهوم تناقض سیستمی به این معنی است که اصول غالب بر سازماندهی در یک عرصه نهادی معین، با اصول سازمان دهنده‌ای که در دیگر عرصه‌های نهادی همان نظام اجتماعی در کارند، کمابیش تناقض دارد (همان)

بنابراین منظور از مباحث مطروحه این است که انگیزه انحراف از هنجارهای اجتماعی ریشه در ساخت اجتماعی دارد و در واقع برخی مشکلات ساختاری باعث می‌شود که گروهی از مردم از ورود به جامعه و کسب منزلت اجتماعی محروم و انگیزه خود را برای هم‌رنگی با هنجارهای اجتماعی از دست بدهند و کسانی که در این حوزه کار می‌کنند هر چند غیر مستقیم فراوانی وقوع جرم را به گروه‌های طرد شده محدود می‌کنند و به عوامل ساختاری و رابطه آن با انگیزه جرم بی‌توجه اند (سخاوت، ۱۳۸۳: ۲۰)

حال اگر ما جامعه را بعنوان کارخانه‌ایی در نظر بگیریم که محصول ویژه‌ای را تولید می‌کند، بزهکار در واقع همان ضایعات کارخانه است و هر

چقدر ساختار کارخانه بی عیب و نقص عمل کند ضایعات کمتری را مشاهده خواهیم کرد لذا ماهیت این ضایعات دارای مشکل نیست بلکه روند نامتناسب تولید، ماده اولیه را تبدیل به ضایعات نموده است.

ناگفته نماند که جرم شناسان در بررسی آسیب های اجتماعی و ریشه یابی آن دچار سطحی نگری شده و انحرافات اجتماعی را از رویکرد پوزیتیویستی بررسی کرده و آن را به جنبه روانشناسی تقلیل می دهند بنابراین این گروه مسائل اجتماعی را متمیزه کرده و فرد منحرف را به حکم قانون و بعثت داشتن آزادی و اختیار مجرم قلمداد می کنند چرا که قوانین حقوقی بر مسئولیت فرد استوار است و قصد و نیت فرد را در انجام رفتارها (بجز مواردی که فرد دچار اختلال ذهنی باشد) دلیل بر اختیار او می دانند و جرم شناسان بر این باورند که فرد می تواند عمل مجرمانه را انتخاب نکند در صورتیکه عمل مجرمانه حاصل یک سلسله شرایط اجتماعی - تاریخی است لذا از رویکرد حقوق تنبیهی مسئله را کنکاش کردن و مجازات مجرم خیابانی را راه حل نهایی فرض کردن، مبارزه با معلول است چرا که حلقه مفقوده در جای دیگری است بنابراین در معضل اجتماعی بوجود آمده دآوری بین فرد منحرف و جامعه به عنوان واقعیتی مستقل مد نظر است و در این شرایط وجدان جمعی بایستی با تنبیه و اصلاح یکی از طرفین آرام گردد لذا در اکثر جوامع جرم خیز واکنش

عینی قربانی بیشتر جلب توجه می کند و چون بیشتر در دسترس می باشد بعنوان مقصر اصلی تلقی شده و ساختار اجتماع که بستر وقوع جرم را مهیا کرده است در حاشیه امن قرار می گیرد .

بنابراین ما با نوعی نکوهش قربانی روبرو هستیم چون ریشه های وقوع جرم خیابانی بدرستی آسیب شناسی نشده است لذا برای این مسئله جامعی راه حلی درست و بنیادی پی ریزی نشده است و عموماً " شاهد آنیم که جرایم خیابانی با وجود نظارت شدید اجتماعی تکرار شده و به اشکال گوناگون باز تولید می شود. حال شاید این سؤال در ذهن خواننده متبادر شود که این شیوه تبیین چه پاسخی برای آزادی و قدرت انتخاب فرد دارد؟ آیا جبری مطلق فرد را بسوی جرم سوق می دهد و شخص اختیاری در انتخاب خود ندارد؟

در پاسخ باید گفت مسئله انتخاب فرد، آن طور که جامعه شناس تفهیمی می پذیرد نه جبر کامل است و نه اختیار کامل، بلکه جمع هر دوست دیوید ماتزا(فیلیپ سون، ۱۹۷۱، ص ۴۲) این ترکیب را جبر ملایم می نامد به نظر آنان محدودیت هایی اختیار فرد را محدود می کند و این وظیفه جامعه شناس است که نشان دهد انتخاب فرد چگونه از دل این محدودیتها صورت می گیرد (سخاوت، ۱۳۸۰، ص ۴۴). بنابراین با توجه به مطالب یاد شده مجازات مجرم و استفاده از قوه قهریه در صورتی شایسته است که

شخص قدرت انتخاب و اختیار کامل داشته باشد یعنی آزادی انتخاب همراه با امکان انتخاب، پر واضح است که این دو مفهوم لازم و ملزوم یکدیگرند بعبارت دیگر اگر به افراد جامعه آزادی انتخاب برای رسیدن به منزلت بالای اجتماعی را بدهیم و از طرفی امکان بدست آوردن موقعیت های ستایش بر انگیز را بعلت فراهم نکردن بستر های لازم ساختاری، منابع ناکافی و فرصت های نابرابر اجتماعی، از آنان صلب کنیم در واقع آزادی انتخاب را از آنان گرفته ایم لذا شکل گیری افراد بزهکار در بین طرد شدگان از رقابت های اجتماعی امری مبرهن است چرا که این آسیب های اجتماع و یا بیماران جامعه موقعی باید بعنوان مجرم و بزهکار تلقی شوند و مسئولیت کیفری اعمالشان را بعهده بگیرند که از طیف گسترده انتخاب های هنجاری و غیر هنجاری که امکان انتخابش در جامعه مهیاست، از وسائل نا مشروع جهت رسیدن به هدف استفاده کنند. در صورتیکه می بینیم جامعه انتخاب فرد را به شدت محدود کرده است چرا که انتخاب فرد حاصل معانی ذهنی و تفسیر او از موقعیتی است که در آن قرار گرفته است و این جبر جامعه‌وی است که شخص را وادار به واکنش می کند و در واقع فرد را غیر مستقیم به سوی انحراف از معیارهایی که دست نیافتنی تصور می شود سوق می دهد.

حال بینیم شخص، تصرف مال غیر را چگونه در ذهن تلقی می کند
؟وقتی از بین شرایط یاد شده شخص برای بدست آوردن حداقل های
امور زیستی اقدام به سرقت می کند در واقع هزینه و فایده این عمل را
ارزیابی می کند و بین منافی که به سرعت بدست می آید و حوائج آنی
رابر طرف می کند و مجازاتی که در آینده در انتظار اوست گزینه اول
را به علت فشار نیاز زیستی انتخاب می کند.

لذا طبق گزاره نظری هومنز هر چه احتمال و ارزش نتیجه از نظر فرد
بیشتر باشد در میان کشاکش دو راه، محتملا " سود آورترین را بر می
گزیند(تنهایی، ۱۳۸۹، ص ۳۳۷). و موقعی که بعد از انحراف نخستین، در
دستان قانون گرفتار می شود و زندان را تجربه می کند هزینه ارتکاب
جرم را به نوعی پرداخت می کند و در دفعات بعد از هزینه ارتکاب جرم
نیز کاسته خواهد شد چرا که بار سنگین خوردن برچسب که همراه با طرد
اجتماعی است را پرداخت کرده است.

بنابراین کم شدن هزینه ارتکاب مجدد جرم و در همین راستا دوستی با
بزهکاران در زندان و پیدا کردن گروههای مرجع جدید و آموزش و
یادگیری فنون ارتکاب جرم، منافع ارتکاب جرم را افزایش می دهد لذا با
اطمینان می توان گفت که بیشترین افزایش در کیفیت جرم ارتکابی پس
از اولین بار زندانی شدن برای این گروه رخ می دهد چرا که ورود به

زندادان موجب بدتر شدن سطح زندگي نيز مي شود به همين دليل براي
افرادى با سطح زندگي پايين تر منافع ارتكاب جرم معين نسبت به قبل
افزايش پيدا مي كند (عبدى، ۱۳۸۳، ص ۳۹۵).

بنابراين بزهدكار قربانى اجتماع امروزي ماست وساختار جامعه بايستي دست
به ترميم نهادهاى خود بزند لذا برخورهاى قهرى و زندانى كردن
منحرفيني كه در سلسله مراتب اجتماعى پايگاهى ندارند، نوعى فرافكنى
است كه از آسيب هاى اجتماع بعنوان بلاگردان استفاده شده
است. بنابراين جوامعى كه بستر رشد انسانها در آن مهيا نشده مانند محيطى
است كه آماده تجمع ميكروب و بيمارى است لذا همانگونه كه براي رفع
بيمارى عفونى رعايت بهداشت عمومى لازم مي آيد به همان شيوه ايجاد
بستري كه سلامت تعاملات بشرى در آن شكل بگيرد نيز لازمه تنسيق
اجتماعى است. چرا كه اگر فقط با ميكروب مبارزه شود وهمزمان با آن
بستر بهداشتى لازم جهت عدم رشد ميكروب فراهم نشود شاهد دور باطلى
خواهيم بود كه براي هميشه ادامه خواهد داشت پس نتيجه مي گيريم
همانگونه كه يك پزشك در بهبود بيمارى ميكروب راعامل و نتيجه منطقى
علتى پيشيني مي داند و علت العلل را شرايطى مي داند كه زمينه وقوع
طبيعى آنرا مهيا کرده است جامعه شناس نيز علت العلل آسيب هاى

اجتماعی را ساختار اجتماعی نامساعد قلمداد می کند. و تفاوت معنادار در فراوانی جرایم خیابانی در جوامع مختلف دلیل این مدعاست.

بدیهی است که انسان موجودی است اخلاقی و مخیر، که واکنشی یکسان و ثابت از یک متغیر مستقل از خود نشان نمی دهد. ولی در یک فشار ساختاری خاص و در طیف انتخابهای مشروع دست نیافتنی، به سمت خط قرمز سوق داده می شود و هر چقدر عرصه بر افراد تنگ تر شود نسبت بیشتری از افراد به کجروی روی می آورند. لذا می توان با قطعیت نسبی، جرم خیزی اینگونه جوامع را پیش بینی کرد و یا بر عکس، از آمار انحرافات اجتماعی در یک جامعه خاص، کیفیت ساختار اجتماعی جامعه مورد نظر را حدس زد.

از همه آنچه گفته شد این پیشنهاد الزام آورمنتج می شود که عامل پیشگیری وقوع جرم، سلامت افراد جامعه می باشد یعنی امنیت اقتصادی، اجتماعی، قضایی و بهداشتی لذا در نظام قشر بندی اجتماعی تحرک نزولی و یا طرد اجتماعی جزئی از فرایند اجتماعی است که در صورت عدم حمایت های جامعه از این افراد، بعنوان جریان موافق، گرایشات انحرافی را تشدید می کند و استفاده از ابزار نامشروع، جهت رسیدن به هدف را، توجیه می کند.

منابع:

- ۱ ستوده، هدایت الله، ۱۳۷۶، آسیب شناسی اجتماعی، تهران: آوای نور
- ۲ شیخاوندی، داور، (۱۳۸۴)، جامعه شناسی انحرافات، آسیب شناسی جامعه‌ی، تهران: انتشارات مردنیز
- ۳ انجمن جامعه شناسی ایران (۱۳۸۳)، علل ساختاری اعتیاد در ایران، سخاوت، جعفر
- ۴ انجمن جامعه شناسی ایران (۱۳۸۳)، مجازات زندان و ارتکاب مجدد جرم، عبدی، عباس
- ۵ گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳)، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ اول، تهران: نشر نی
- ۶ فتاح، عزت (۱۳۷۱)، از سیاست مبارزه با بزهکار تا سیاست دفاع از بزه دیده، ترجمه سوسن خطاطان و علی حسینی نجفی ابراند آبادی، مجله قضایی و حقوق دادگستری، تهران: شماره سوم
- ۷ سخاوت، جعفر، ۱۳۸۰، جامعه شناسی انحرافات اجتماعی، تهران، انتشارات آزمایشی متون درسی
- ۸ صدیق سروستانی، رحمت الله، ۱۳۸۷، آسیب شناسی اجتماعی، تهران: انتشارات سمت
- ۹ خوزه لوپز وجان اسکات، ۱۳۸۵، ساخت اجتماعی، ترجمه حسین قاضیان، تهران، نشر نی
- ۱۰ - تنهایی، حسین، ۱۳۸۹، درآمدی بر مکاتب و نظریه های جامعه شناسی، تهران: انتشارات مردنیز